



تفسیر آیات نماز شب در قرآن کریم

مرتضی قاسمی حامد^۱

چکیده

در آیه‌ای از قرآن کریم، به مسئله نماز شب پرداخته شده است که عبارتند از: آیات ۸-۱ و ۲۰ سوره مزمل و آیات ۱۷ و ۱۸ سوره ذاریات. این نوشتار به تفسیر این آیات می‌پردازد. از بررسی این آیات، این نتیجه حاصل می‌شود که نماز شب مستحب مؤکد است؛ زمان دقیق آن در آیات مشخص نشده است، اما روایات به آن اشاره کرده‌اند؛ تعداد رکعات نماز شب در قرآن ذکر نشده است، ولی روایات آن را ۱۱ رکعت دانسته‌اند؛ عظمت نماز شب به اندازه‌ای است که پیامبر اکرم (ص) به وسیله آن آمادگی برای دریافت قول ثقیل (قرآن) را پیدا می‌کند؛ خداوند در آیات برای نماز شب تخفیفی قائل شده است، از این رو هر کس هر چقدر که توان داشته باشد می‌تواند به این فضیلت بپردازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، نماز شب، شب زنده‌داری، تهجد.

طرح مسئله

از جمله سؤالاتی که در این تحقیق قابل طرح است از این قرار می‌باشند: ۱. آیا نماز شب واجب است یا مستحب؟ ۲. آیا زمان به جا آوردن نماز شب در قرآن آمده است؟ ۳. نماز شب چند رکعت است و چگونه باید خوانده شود؟ ۴. خواندن نماز شب برای پیامبر اکرم (ص) چه ثمره‌ای داشته است؟ نگارنده سعی کرده است تا با رجوع به تفاسیر معتبر به

سؤالات فوق پاسخ گوید از این رو در این تحقیق آیات ۱-۸ و ۲۰ سوره مزمل و آیات ۱۷ و ۱۸ سوره ذاریات مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. تفسیر آیات ۱-۸ سوره مزمل

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ. قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا. نَفْثَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا. أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا. إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا. وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» (مزمل، ۱-۸)؛ «به نام خدای بخشاینده مهربان. ای جامه بر خود پیچیده. شب را زنده بدار، مگر اندکی را. نیمه‌ای از آن را، یا اندکی از نیمه کم کن. یا اندکی بر نیمه بیفزای و قرآن را شمرده و روشن بخوان. ما به تو سخنی دشوار را القا خواهیم کرد. هر آینه شب‌هنگام از بستر برخاستن، موافقت زبان و دل را افزاینده‌تر است و بیان سخن را استواردارنده‌تر. که کارهای تو در روز بسیار است. و نام پروردگارت را یاد کن و از همه بیر و به او ببیوند».

۱-۱. معنای کلمات

مزمل: در اصل متزمل بوده که تاء در زاء ادغام شده و به معنای پیچیده در لباس می‌باشد (زمخسری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۳۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۵۵؛ طوسی،



بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۶۱).

ترتیل: به معنای ترتیب و ادای حروف از مخارج آن است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۶۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۳۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۶۲) به نحوی که حروف پشت سر هم آن روشن و جدای از هم به گوش شنونده برسد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶۱).

القاء: مانند تلقیه انداختن. می‌گویی مسئله‌ای به فلانی القا کردم؛ یعنی طرح نمودم که پاسخ دهد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۶۷).

قول ثقیل: مراد قرآن می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶۲).

وطأ: به معنی گام برداشتن و یا به معنی موافق بودن است (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۸۶).

اقوم: مستقیم‌تر است و درست‌تر گفتن و خالص‌تر در عبادت بودن است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۶۷).

سیح: گردیدن و شنا نمودن می‌باشد و از همین است شناوری در آب برای گردیدن و رفت و آمد او (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۶۳) برخی گفته‌اند به معنای دویدن و تند راه رفتن در آب است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶۴) و اما در اینجا کنایه از غور در مهمات زندگی و سرگرمی به انواع مشکلات زندگی است (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۸۷)

تبتل: انقطاع به حق تعالی و بریدن از ما سوای اوست و اخلاص عبادت برای اوست (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۳۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۵۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۶۴).

۲-۱. نکته‌های تفسیری

«يا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ»

قتاده گوید: یعنی ای پیچیده در لباس خود. عکرمه گوید: یعنی متحمل بار سنگین نبوت (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۶۱). سدی گوید: یعنی ای خوابیده که در لباس خود فرو رفته‌ای. بعضی گفته‌اند که آن حضرت در اول وحی که جبرئیل برای او فرمان رسالت را آورد از ترس این مسئولیت بزرگ جامه به خود پیچید تا مأنوس به وحی شد و در اول وحی و رسالتش به لقب «یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ» خطاب شده که به چیزی ترسیده بود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۶۸) بر طبق روایتی برخی گمان می‌کنند که پیامبر در اول رسالت گمان می‌کرده که حالت روانی پیدا کرده و جن زده شده است و نیز از دیدن جبرئیل بر بالای سرش ترسیده است و از این رو به خدیجه گفته تا او را بیوشاند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۳۶)، در صورتی که پیامبر تا به مرحله عالی تلقی وحی صعود نکند و ظرفیت پذیرش معارف بلند و احکام متعالی اسلام را پیدا نکند، وحی بر او نازل نخواهد شد و چون این ظرفیت گسترده مقول به تشکیک است، از این رو در عین اینکه در طول ۴۰ سال عمر پربرکتش به اشکال مختلف به وسیله روح القدس هدایت می‌شد و تعالی روحی از اعتکاف در کوه حرا و غیره تحصیل می‌فرمود، با دستور «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا...» آمادگی کامل برای تحمل «قول ثقیل» پیدا کرد و چنین فردی هیچ‌گاه چنان حالت پریشانی را با دیدن جبرئیل که گفته شد، پیدا نخواهد کرد (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۸۰).

البته از ظاهر این جمله برمی‌آید در آن ساعتی که این سوره نازل می‌شده، آن جناب جامه‌ای را به خود پیچیده بوده، از این جهت به «مزمّل» مورد خطاب قرار گرفته است. بنابراین کسانی خیال نکنند این خطاب جنبه توبیخ و یا تحسین دارد، بلکه ممکن است از سیاق آیات استفاده شود که گویا آن جناب در مقابل دعوتش مورد استهزا و اذیت قرار گرفته، و برای خاطر خدا اندوهناک شده، و برای دفع غم و اندوه خود جامه‌ای به خود پیچیده تا لحظه‌ای استراحت کند، در این هنگام خطاب شده که ای جامه به خود پیچیده برخیز، نماز شب بخوان و در برابر آنچه به تو می‌گویند صبر کن، همان‌طور که به عموم مسلمانان سفارش کرده برای مقاوم شدن در برابر ناملایمات از صبر و نماز کمک بخواهند. اما آنچه عکرمه گفته؛ یعنی متحمل بار سنگین نبوت، از

جهت لفظ، هیچ دلیلی در آیه بر این معنا نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶۰).
 «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا»

یعنی برخیز شب را برای نماز (همان) مگر اندکی؛ زیرا قیام در شب عبارت از نماز شب است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۶۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۵۵).

«نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ»

این فراز را دو جور تفسیر کرده‌اند که عبارتند از: ۱. آن قسمتی که قیام می‌کنی نصف شب و یا کمتر از نصف و یا بیشتر از آن یعنی دو ثلث شب، خواهد بود که در اینجا «نصفه» بدل از «لیل» می‌باشد. ۲. آن قسمتی که قیام نمی‌کنی نصف شب و یا کمتر و یا بیشتر از آن خواهد بود که در اینجا «نصفه» بدل از «الّا قلیلاً» می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۶۸). بنابراین معنا در هردو یکی است و مؤید این گفته بیان امام صادق (ع) است که می‌فرماید: قلیل یعنی نصف یا کم کن از قلیل کمی و یا زیاد کن بر قلیل اندکی را (همان). این دو وجه هرچند در نتیجه یکی هستند، لیکن وجه قبلی زودتر به ذهن می‌رسد، چون احتیاج به رفع ابهام کردن به وسیله بدل از متعلق حکم، سابقه بیشتری دارد، تا احتیاج به رفع ابهام از توابع و ملحقات آن. پس بدل بودن جمله «نصفه...» از کلمه «لیل» که لازمه آن رفع ابهام از متعلق تکلیف است، به دلالت مطابقی زودتر به ذهن می‌رسد، از اینکه بدل باشد از کلمه «قلیلاً» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶۱).

علی بن ابی‌لیب گوید: برخیز نصفی از شب را مگر کمی از شبها را که آن شبهای عذر مانند بیماری و یا غلبه خواب و درد چشم و مانند آن است و یا کم کن کمی از نصف شب را و یا زیاد کن بر آن نصف (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، صص ۵۶۸ و ۵۶۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۳۷) و این وجه عیبی ندارد، جز اینکه وجه اول زودتر به ذهن می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶۱)

خداوند سبحان مخیر نموده پیامبرش را در این ساعات برای قیام شب و آن را موکول به نظر و خواست آن حضرت نموده و پیامبر(ص) با جمعی از مؤمنان برنامه و عادتشان

بر این بود که این مقدار از شب را برخاسته و نماز می‌خواندند و این بر آنها دشوار بود؛ چون بعضی بودند که نمی‌دانستند چه اندازه نماز خوانده‌اند و چه مقدار از شب باقی مانده است. بنابراین تمام شب را بیدار مانده و نماز می‌خواندند، از ترس اینکه مبادا قدر واجب را بجا نیاورده باشند، تا خداوند تخفیف داد بر آنها در آخر این سوره. عایشه گوید: خداوند واجب کرد شب خیزی را در اول این سوره پس یک سال پیامبر و اصحابش به این وظیفه قیام نمودند و خداوند در آسمان پایان آن را دوازده ماه قرار داد، تا نازل فرمود در آخر این سوره تخفیف را و قیام شب مستحب شد بعد از اینکه فریضه بود. سعید بن جبیر گوید: بین نزول اول این سوره و آخرش ده سال طول کشید. ابن کیسان و مقاتل گفته‌اند: این سوره در مکه قبل از وجوب نماز یومیّه بوده است، پس از آن به نماز پنج‌گانه منسوخ شد. عبدالله بن عباس گوید: وقتی اول سوره مزمل نازل شد مسلمانان مانند شب خیزی در ماه رمضان برمی‌خواستند و بین اول و آخر سوره یک سال فاصله شد. حسن و عکرمه گفته‌اند: آخر این سوره اول آن را نسخ نموده است. اما در ظاهر آیات چیزی که مقتضی نسخ باشد نیست پس بهتر این است که کلام بر ظاهر خودش تفسیر شود که قیام شب مستحب مؤکد و مرغوب فیه است نه واجب (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۳۸۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۶۳۷؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۶۲)

«وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»

در رابطه با این عبارت اقوال مختلفی بیان شده است که از این قرارند:

عبدالله بن عباس گوید: بیان نما آن را بیان کردنی و قرائت کن سه آیه یا چهار یا پنج آیه را به یک نفس. زجاج گوید: و بیان تمام نمی‌شود که در قرائت قرآن عجله کنی، بلکه به این تمام می‌شود که بیان کنی تمام حروف را و ادا نمایی حق آن را از اشباع و غیره. ابوحمزه گوید: به ابن عباس گفتم من مردی هستم که در قرائت و سخنم شتاب است، ابن عباس گفت: من سوره بقره را با ترتیل و شمرده قرائت کنم بیشتر دوست دارم که تمام قرآن را بی ترتیل بخوانم. مجاهد گوید: ترتیل به معنی ترسل یعنی به آرامی و تآنی خواندن است. قتاده گوید: معنایش تثبت تثبتاً است یعنی محکم بخوان، محکم خواندنی.

از امیرالمؤمنین علی(ع) روایت شده است: معنایش این است بیان کن آن را بیان کردنی نه مانند شعر بخوان و نه مثل «بحر رمل» آن را متفرّق و پراکنده بخوان که جملات را جدا جدا ادا نمایی و لیکن بکوب به سبب مرتّب خواندن، دل‌های سخت را و نباشد کوشش و همّ یکی از شما اینکه سوره را زود به آخر رسانی. از امام صادق(ع) روایت شده است: هرگاه به آیه‌ای برخوردی که در آن یادی از بهشت شده از خدا درخواست بهشت کن و هرگاه به آیه‌ای گذشتی که در آن ذکر آتش شده، پناه به خدا ببر از آتش دوزخ. بعضی گفته‌اند: ترتیل آن است که قرائت کنی آن را به ترتیب و پی در پی و تغییر لفظ ندهی و مؤخّری را مقدّم نداری. بعضی هم گفته‌اند: معنای رتل ضعف و رتل به معنای نرمی و لینه در سخن است. از قطرب نقل شده که گوید: مقصود از ترتیل خواندن قرآن است با صوت حزین و مؤید این قول روایتی است که ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل نموده است: ترتیل آن است که در قرائت تأمل و دقت کنی و آن را با صوت خوب بخوانی. امّ سلمه گوید: رسول خدا(ص) در موقع قرائت قطع می‌فرمود آیه آیه را یعنی وقف می‌فرمود، در هر آیه. انس گوید: رسول خدا(ص) صدای مبارکش را در موقع قرائت قرآن می‌کشید. عبدالله بن عمر گوید: رسول خدا(ص) فرمود: گفته می‌شود در قیامت به قاری قرآن بخوان و بالا برو و مرتّب بخوان چنانچه در دنیا مرتّب می‌خواندی و به درستی که منزل تو در آخر آیه‌ای است که می‌خوانی (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۳۸۳؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۶۲)

همان‌طور که دیدید یکی از معانی ترتیل را «با صوت خوب خواندن» در نظر گرفته‌اند. باید به این نکته اشاره کرد که قرآن را با صدای نیکو خواندن مستحب است، ولی با آهنگ اهل طرب و غنا خواندن جایز نیست، از جمله اینکه در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) آمده است: «قرآن را با آهنگ عرب و صدای آنها بخوانید و از خواندن آن با لحن اهل فسق و گناه دوری کنید...» (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰ ش، صص ۲۸۴ و ۲۸۵).

«إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»

یعنی ما بزودی وحی می‌کنیم و القا می‌نماییم سخنی که سنگین باشد بر تو و بر امت تو.

قتاده و مقاتل و حسن گویند: سنگینی آن بر امتش برای اوامر و نواهی و حدود است. ابن زید گوید: به خدا قسم آن سنگین مبارکی است چنانچه در ترازوهای قیامت هم سنگین است. بعضی گفته‌اند: سنگین است که نتواند آن را متحمل شود، مگر قلبی که به تأیید و کمک خدا موفق و کسی که به توحید پروردگار مؤید باشد. فراء نحوی گوید: سنگین است؛ یعنی سخن پست و بی معنا نیست؛ زیرا کلام پروردگار است. بعضی دیگر گفته‌اند: معنایش این است که آن قول عظیم الشان است، مثل اینکه می‌گویند: این سخن سبک و ناچیز و آن سخن سنگین و ارزنده است وقتی که به موقع و بجا گفته شود. برخی نیز گفته‌اند: سنگین است نزول آن؛ زیرا حال پیامبر (ص) موقع نزول آن تغییر می‌کرد و عرق می‌نمود و اگر به مرکبی سوار بود و وحی می‌رسید مرکب آن حضرت توانایی رفتن نداشت فوراً می‌خوابید (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۷۰). از پیامبر اکرم (ص) درباره چگونگی وحی پرسیده شد و ایشان فرمود: گاهی مانند صدای زنگ می‌آید و آن بر من سخت و مرا کوفته و خسته نموده و آنچه بگویم محفوظ می‌شوم. و گاهی فرشته‌ای به صورت مردی متمثل شده و آنچه می‌گوید حفظ می‌شوم. عایشه گوید: گاهی می‌شود که پیغمبر (ص) سوار بر مرکب بود که وحی می‌رسید و پیامبر می‌زد به گردن شترش. عایشه در جای دیگر گوید: دیدم روز سردی وحی بر آن حضرت نازل شد و او را چنان فشرد و کوفته نمود که عرق از پیشانی مبارکش می‌ریخت. بعضی گفته‌اند: سنگین است بر کفار به منظور روشن شدن نادانی و گمراهی و زشتی افعال آنان. برخی نیز گفته‌اند: سنگینی قرآن کنایه از بقای آن در طول روزگار است، چون یکی از خصوصیات هر چیز سنگین، این است که در جای خود ثابت بماند (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، صص ۳۸۳ و ۳۸۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۶۳۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۵۵). اما آنچه از ظاهر آیه به ذهن می‌آید این است: سنگینی بر آن حضرت به این جهت است که در اثر تبلیغ رسالت اذیت مردم نادان و بت پرست را متحمل می‌شود و آن قیام شب و جهاد با نفس و ترک راحت و آسایش را ایجاب می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۶۳).

این آیه در مقام تعلیل حکمی است که جمله «قُم اللَّيْلَ...» بر آن دلالت دارد، در نتیجه به مقتضای سیاق این معنا را می‌رساند که اگر گفتیم شب‌زنده‌داری کن و در شب با خواندن

نماز متوجه درگاه ما شو، برای این بود که خود را برای کرامت قرب و شرف حضور و افتخار هم‌کلامی با ما آماده سازی، تا ما قول ثقیلی را بر تو القا کنیم. بنابراین، نماز شب راهی است که آن جناب را به چنین موقعی کریم منتهی می‌سازد (همان، ج ۲۰، ص ۶۲).

وقتی یکی از جهات سنگینی قرآن سنگینی معارف آن، و نیز پذیرفتن شرایع و احکام آن است، قهراً بر امت هم تقیل خواهد بود، همان‌طور که بر رسول خدا(ص) سنگین بود، پس معنای آیه این است که: ما به زودی به تو وحی می‌کنیم قولی را که هم بر خودت سنگین است و هم بر امت، اما سنگینی آن بر خود تو از جهت صعوبت تحقق حقائق آن و از جهت مصائبی است که در طریق ابلاغ آن خواهی دید و سلب راحت و فراغتی است که از تو خواهد شد و از جهت مجاهدت نفس و انقطاع به سوی خدا و زحماتی است که لازمه گرفتن وحی است. اما سنگینی آن بر امت از این جهت است که آنها هم در پاره‌ای از جهات یاد شده با تو شریکند، از آن جمله تحقق دادن به حقائق قرآن در نفس و نیز پیروی اوامر و نواهی خدا و رعایت حدود آن است، که هر طایفه از طوایف امت به قدر وسع و طاقتش باید این رنجها را تحمل کند (همان، ج ۲۰، ص ۶۳).

«إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ»

مراد از «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ»؛ «آن ساعات اللیل» است؛ چون ساعات از لیل ناشی و ایجاد می‌شود و در واقع تقدیر جمله چنین است: «إِنَّ اللَّيْلَ النَّاشِئَةَ». و بنابراین معنای جمله این است: همانا ساعت‌های شب. ابن عباس گوید: آن تمام شب است برای اینکه بعد از روز می‌آید. مجاهد گوید: آن ساعت تهجد از شب است. عبدالله بن مسعود و سعید بن جبیر گویند: به لغت حبشیه آن شب خیزی است. عایشه گوید: آن قیام بعد از خواب است. حسن و قتاده گویند: آن قیام بعد از نماز عشاء است. از امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) روایت شده که فرمودند: آن قیام آخر شب است تا نماز شب (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۷۰؛ زمخسری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۶۳۴).

برخی نیز گفته‌اند: مراد از «نَاشِئَةَ اللَّيْلِ» همان نفوس زکیه شب‌زنده‌داران است که جهت

عبادت پروردگار از رختخوابهای خود برمی‌خیزند و به عبادت و راز و نیاز الهی مشغول می‌شوند (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۸۶).

«هِيَ أَشَدُّ وَطْأً»

یعنی آن سنگین‌تر و پرزحمت‌تر و دشوارتر است، برای اینکه شب موقع راحت و آسایش و عمل در آن موجب زحمت و ناراحتی است (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۳۸۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۳۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، صص ۱۶۲ و ۱۶۳).

«وَ أَقْوَمُ قِيلاً»

انس و مجاهد و ابن‌زید گویند: یعنی درست‌تر است برای قرائت و ثابت‌تر است برای سخن به جهت فراغت و آرامش دل و جدا بودن از آنچه دل را مشغول می‌دارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: و آن قیام لیل و شب خیزی انسان است از خوابگاهش فقط برای خدای تعالی (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۷۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۳۴).

«إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»

قتاده گوید: معنایش این است که ای محمد برای تو در روز رفت و آمد و کوششی برای حوائج دنیوی است و مقصود اینکه ایاب و ذهاب و کارهایت در روز بسیار است؛ چون در آن باید تبلیغ رسالت نموده و مردم را دعوت به حق و تعلیم واجبات و مستحبات نموده و اصلاح امور زندگی خود و عیال خود نمایی و در شب دلت برای یاد خدا و قرائت آماده و فارغ است، پس ساعات شب را برای عبادتت قرار بده، برای اینکه نصیب خود را از خیر دنیا و آخرت بگیری (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، صص ۵۷۰ و ۵۷۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۵۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۶۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶۴).

«وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ»

یعنی یاد کن اسمای خداوند متعال را که به آن خدا را عبادت می‌کنی (طوسی، بی‌تا،

ج ۱۰، ص ۱۶۴) مانند یا الله یا رحمان و یا رحیم. بعضی گفته‌اند: در اول نمازت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بخوان که از برکت قرائت و خواندن آن تو را به پروردگارت رسانیده و از ما سوی آن قطع می‌سازد. بعضی نیز گفته‌اند: به عملت فقط خدا را قصد کن همان‌گونه که امام سجاده (ع) در مناجاتش می‌فرماید: «انت لا غیرک مرادی» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۷۱).

«و تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِلاً»

ابن عباس و دیگران گویند: یعنی خالص کن خالص کردنی در دعا و عبادت. عطاء گوید: منقطع شو به سوی او منقطع شدنی و آن اصل و ریشه بندگی است. شقیق گوید: توکل کن بر او توکل کردنی. ابن زید گوید: فارغ کن خود را برای عبادت او. در حدیث نهی از تبتل آمده و مراد آن انقطاع از مردم و جماعات است و لازم بود که بگوید «تبتلاً» که «تبتیلاً» گفت برای مطابقت اواخر آیات سوره. از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده است: تبتل در اینجا بلند کردن دو دست است در نماز (یعنی قنوت نماز). در روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل شده است: آن بلند کردن دستت به سوی خدا و تضرع و نیایش در پیشگاه اوست. اگر ما ذکر را به ذکر لفظی حمل کنیم، این معنا یعنی «بلند کردن دست به سوی خدا»، مناسب‌تر از معنای اول یعنی «خالص کردن دعا و عبادت» است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۳۸۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۶۵).

۲. تفسیر آیه ۲۰ سوره مزمل

«إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نَفْسُهُ وَ ثُلُثُهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ

عَفُورٌ رَحِيمٌ» (مزل، ۲۰)؛ «پروردگار تو می‌داند که تو و گروهی از آنان که با تو هستند نزدیک به دو ثلث شب و نیم شب و ثلث شب را به نماز می‌ایستید. و خداست که اندازه شب و روز را معین می‌کند. و می‌داند که شما هرگز حساب آن را نتوانید داشت. پس توبه شما را بپذیرفت. و هرچه میسر شود از قرآن بخوانید. می‌داند چه کسانی از شما بیمار خواهند شد، و گروهی دیگر به طلب روزی خدا به سفر می‌روند و گروه دیگر در راه خدا به جنگ می‌روند. پس هرچه میسر شود از آن بخوانید. نماز بگزارید و زکات بدهید و به خدا قرض الحسنه دهید. و هر خیری را که برای خود پیشاپیش بفرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت. و آن پاداش بهتر است و پاداشی بزرگ‌تر است. و از خدا آمرزش بخواهید، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.»

۱-۲. معنای کلمات

ادنی: کلمه «ادنی» اسم تفضیل از مصدر «دنو» است، که به معنای نزدیکی است، ولی در عرف استعمال این ماده در موردی شایع شده که علاوه بر نزدیک بودنش به چیزی کمتر از آن هم باشد، مثلاً عدد «نه» و عدد «یازده» هر دو به عدد ده نزدیکند، اما کلمه «ادنی من عشرة» را تنها در پایین‌تر از ده مثلاً «نه» استعمال می‌کنند، نه در بالاتر از آن مثلاً «یازده» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، صص ۷۴ و ۷۵).

احصاء: مصدر فعل «تحصوه» است، به معنای به دست آوردن و احاطه یافتن به مقدار هر چیز، و تعداد آن است (همان، ج ۲۰، ص ۷۵).

۲-۲. نکته‌های تفسیری

«إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ»

یعنی البته پروردگار تو ای محمد می‌داند که تو برمی‌خیزی کمتر و نزدیک‌تر (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۷۵) مراد از «أَنَّكَ تَقُومُ» بیاخاستن جهت شب زنده‌داری و تهجد است (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۹۱).

«مِنْ ثُلثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ»

یعنی از دو ثلث شب و نیمی از شب و یک سوّم از شب را یعنی کمتر از نصف و ثلث شب را و هاء به لیل برمی‌گردد یعنی نصف شب و ثلث شب و معنای آن این است که تو برمی‌خیزی در بعض شبها نزدیک به دو ثلث و در بعضی از شبها نزدیک از نصف شب و نزدیک یک سوّم شب. برخی گفته‌اند که هاء به ثلثین برگردد و نزدیک‌تر از نصف ثلثین و ثلث ثلثین است و وقتی منصوب خوانده شد، معنای آن این می‌شود که برمی‌خیزی نیمی از شب و ثلثی از شب را (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۷۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۷۰)

بنابراین برای دو کلمه «نِصْفَهُ» و «ثُلُثُهُ» دو قول است: ۱. هر دو منصوب باشند به این معنی که تو ای محمّد کمتر از دو سوّم شب را برمی‌خیزی و نیمی یا ثلثی از آن را برمی‌خیزی. ۲. هر دو مجرور خوانده شوند یعنی کمتر از نصف و ثلث شب برمی‌خیزی (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۳۸۷).

«طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ»

یعنی گروهی از کسانی که با تو هستند در ایمان. از ابن عباس درباره قول خداوند «وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ» روایت شده است: یعنی علی (ع) و ابوذر (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۳۸۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۷۵)

حرف «من» برای تبعیض است، و بنابراین، آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه بعضی از مؤمنان نماز شب می‌خوانند، همان‌طور که رسول خدا (ص) می‌خواند. ولی بعضی از مفسران حرف «من» را بیانیه گرفته‌اند، که درست نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۷۵). بنابراین قیام به شب‌زنده‌داری و انجام نوافل و قرائت قرآن، همان‌گونه که برای پیامبر اکرم (ص) مطلوب بوده، برای یارانش نیز مطلوب خواهد بود (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۹۰).

«وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ»

یعنی و خداوند اندازه می‌گیرد شب و روز را یعنی اندازه می‌گیرد اوقات و ساعات شب و روز را تا بدانید در آن ساعات بر چه شما را امر می‌کند. عطاء گوید: معنایش این است آنچه بکنید و بجا آورید از نظر او فوت نمی‌شود و مقصود این است که او می‌داند مقدار شب و روز را پس می‌داند آن مقداری که شما برخاسته و نماز می‌خوانید از شب (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۷۵).

از ابن عباس و علی (ع) و ابوذر، روایت شده است: یعنی خدا شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند و جز او کسی بر این کار قادر نیست، از این رو می‌داند چه اندازه از شب را برای عبادت برمی‌خیزند (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۳۸۷).

«عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ»

یعنی می‌داند که شما هرگز نمی‌توانید اوقات آن را بشمارید. مقاتل گوید: بودند مردمی که تمام شب را از ترس اینکه مبدا کوتاهی و تقصیر در واجب نموده باشند نماز می‌خواندند پس خدای سبحان فرمود: دانست که شما نمی‌توانید حساب شب را داشته باشید یعنی طاقت شناخت این را ندارید. حسن گوید: آن مردم آن قدر قیام کردند و بر روی خود ایستادند تا پایشان ورم کرد پس خدای سبحان فرمود: شما طاقت احصای آن را حقیقتاً ندارید. جبائی گوید: معنایش این است که هرگز طاقت مداومت بر قیام شب را ندارید و از شما تقصیر در آن واقع می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۷۵؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۳۸۷).

پس مراد از اینکه فرمود: «خدا دانست که شما نمی‌توانید این مقادیر را به دست آورید» این است که این احاطه برای عموم شما مکلفان میسر نیست، نه اینکه حتی هیچ فردی نمی‌تواند چنین احاطه‌ای پیدا کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۷۵).

«فَتَابَ عَلَيْكُمْ»

یعنی پس بازگشت نمود به شما به اینکه آن را مستحب قرار داد و واجب قرار نداد.

بعضی گفتند: معنایش این است که گناهی بر ترک نماز شب بر شما لازم نکرد چنان که تائب را عقابی لازم نیاید یعنی تبعات و آثار گناه که عذاب قیامت باشد، از تائب به سبب توبه برداشته شود. بیشتر مفسران گفته‌اند: «فتاب علیکم» یعنی پس تخفیف داد بر شما (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۷۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، صص ۷۵ و ۷۶).

«فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»

یعنی پس آنچه میسورتان می‌شود از قرآن بخوانید در نماز شب. نیز اجماع کرده‌اند مفسران که مقصود از قیام اول سوره در قول خدا «قُمِ اللَّيْلَ» آن قیام برای نماز است مگر ابومسلم که می‌گوید: مقصود قرائت مطلق قرآن است. بعضی گفته‌اند: معنای «فاقرؤا» پس نماز بخوانید آن مقدار که میسورتان باشد و تعبیر کرده از صلاة به قرآن برای اینکه نماز شامل قرائت قرآن هم است و کسی که می‌گوید مراد به آن قرائت قرآن است در غیر نماز نزد بیشتر مفسران محمول به استحباب است نه واجب، برای اینکه اگر قرائت واجب باشد حفظ آن نیز واجب باشد. بعضی نیز گفته‌اند: محمول بر وجوب است؛ زیرا قاری از اعجاز قرآن و آنچه در آن است، از دلیلهای توحید و ارسال پیامبران، مطلع می‌شود و لازم هم نمی‌آید که حفظ قرآن واجب باشد؛ زیرا آن از مستحباتی است که به آن تأکید شده و مورد رغبت شارع است. آن‌گاه اختلاف کرده‌اند در مقداری که متضمن این امر است از قرائت.

از این رو پنجاه، صد، دویست و یک سوم قرآن را اراده کرده‌اند. اما ظاهر آیه اینکه معنای «ما تیسر» مقداری است که شما اراده نموده و دوست داشتید (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۳۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۶۴۴).

اگر حرف «فاء» را بر سر جمله آورد، و فرمود «فاقرؤا»، برای این بود که بفهماند این تخفیف نتیجه علم خدا به دشواری آن اندازه‌گیریها برای مکلفان است. و لازمه این تخفیف توسعه یافتن تکلیف برای عموم مکلفان، و برخورداری همه از نعمت شب‌زنده‌داری است، هرکس به مقدار وسعش، نه اینکه خواسته باشد حکم ثلث و نصف و کمتر از دو ثلث را حتی برای آن فردی که قدرت احصای آن را دارد نسخ کند، برای اینکه گفتیم این عمل

برای غالب مردم دشوار است نه برای همه، و اگر برای همه غیر میسر بود، و حتی یک نفر هم قادر به انجام آن نبود از اول تشریح نمی‌شد، چون خدای تعالی هیچ فردی را تکلیف به غیر میسور نمی‌کند «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» علاوه بر این، در آیه شریفه پیغمبر خود و طایفه‌ای از مؤمنان را تصدیق کرده که ثلث و یا نصف و یا کمتر از دو ثلث را شب‌زنده‌داری می‌کردند، و می‌توانستند این اندازه‌ها را رعایت کنند، و میسر نبودن آن را به جمیع مردم نسبت داده، و معلوم است که جمیع مردم عبارتند از آنها که این کار را می‌کردند و آنهایی که نمی‌کردند، پس حکم شب‌زنده‌داری شاق بر مجموع من حیث المجموع است، نه شاق بر تک تک عموم مسلمانان و چون چنین است، تکلیف را طوری تخفیف داد که هم اصل تکلیف برای افرادی که قادر بر اندازه‌گیری هستند بماند، و هم آسان‌تر آن برای همه میسور شود، و فرمود «فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»، و حکم شب‌زنده‌داری چه حد اکثرش یعنی ثلث و دو ثلث و نصف و چه حد اقلش یعنی خواندن مقدار میسور از قرآن برای عموم مؤمنان مستحب است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۷۵).

«عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

یعنی دانست خداوند که بعضی از شما بیمار می‌شوید و برخی به مسافرت می‌پردازند برای تجارت و طلب سود و منافع و برخی قتال و جهاد می‌کنند در راه خدا پس تمام اینها مقتضی تخفیف از شماست. عبدالله بن مسعود گوید: هر مردی که چیزی را از شهرستانهای مسلمانان به مدینه آورد، در حالی که صابر و به حساب خدا باشد و آن را به قیمت روزش بفروشد، نزد خدا در رتبه شهیدان است، آن‌گاه قرائت نمود «وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ...». این عمر گوید: نیافریده است خدا مرگی که بعد از کشته شدن در راه او باشد که من به آن بمیرم که محبوب‌تر باشد نزد من از اینکه بمیرم بین دشواری و سختی مسافرتی که در روی زمین جویای فضل خدا باشم.

و بعضی گفته‌اند: این آیه در مدینه نازل شده به دلیل اینکه نماز و زکاة در مکه واجب نشده. بعضی هم گفته‌اند: آیه مکی است و نماز و زکاة هم در مکه واجب شده است

(طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۳۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۶۴۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۵۸).

«فَأَقْرُوا مَا تَيْسَّرَ مِنْهُ»

یعنی پس قرائت کنید آنچه میسور است از قرآن. روایت شده از امام رضا (ع) از پدرش از جدش که فرمود: آنچه ممکن است از آن برای شما در قرائت قرآن خشوع قلب و صفای باطن (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۷۶).

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»

یعنی و نماز را بپا دارید به حدود و اجزاء و شرایطی که خدا بر شما واجب فرموده (همان).

مراد از «نمازی که مأمور شده‌اند بجای آورند» نمازهای واجب است، بنابراین، اگر آیه را مدنی بدانیم منظور همین نمازهای واجب پنج‌گانه خواهد بود، و اگر مکی باشد باید بگوییم منظور نمازهایی است که قبل از هجرت واجب بوده. مراد از «زکات» زکات واجب است، و منظور از «قرض دادن آن به خدای تعالی»، انفاقهای غیر زکات و صدقات مالی است که در راه خدا داده می‌شود. و عطف امر به اقامه نماز و دادن زکات و قرض دادن به خدا به مسئله تخفیف، برای اشاره به این معنا بوده که تکالیف دینی همچنان به وجوب و اهمیت خود باقی است، و خدای تعالی همچنان به امر آن اعتنا دارد، پس کسی خیال نکند که تخفیف از شب‌زنده‌داری به سایر وظائف سرایت کرده (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، صص ۷۶ و ۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۷۶).

در روایتی در تفسیر قمی آمده است: منظور غیر زکات است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۷۸).

«وَمَا تَقْدُمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ»

و آنچه از خوبیها برای خودتان جلوتر بفرستید و انجام دهید یعنی طاعت (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۷۶).

«تَجِدُوهُ»

یعنی ثواب آن را می‌بینید (همان).

«عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا»

نزد خدا و آن خوب است برای شما از بخل ورزیدن و تقصیر نمودن (همان).

«وَ أَعْظَمَ أَجْرًا»

و بزرگ‌تر پاداش است یعنی بالاترین ثواب است و آن در اینجا فضل نامیده می‌شود نزد بصریها و عماد گفته می‌شود نزد مردم کوفه و جایز است که آن صفت برای هاء تجدوه باشد (همان).

«وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

یعنی و طلب مغفرت کنید البته خدا بخشنده و مهربان است یعنی پرده‌پوشی گناهان شما عفو کننده از شما مهربان است به شما و منعم است بر شما (همان).

برخی گویند که این آیه ناسخ برای اول این سوره است (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۷۰).

سخن در این آیه شریفه برای تخفیف دادن به دستوری است که در اول سوره به شخص رسول خدا(ص) داد، و در آیه «إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ...» در وسط سوره آن دستور را به عموم مؤمنان تعمیم داد، و آن عبارت بود از پرداختن به نماز شب و تهجد، در این آیه می‌خواهد بفرماید: خدا از مؤمنان اکتفا کرد به هر مقداری که بتوانند از قرآن تلاوت کنند، پس آیه شریفه می‌خواهد دستور اول سوره را تخفیف دهد، نه اینکه آن را نسخ نموده از قیام در دو ثلث شب و یا نصف آن و یا ثلث آن منع کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۷۴).

در اخبار زیادی وارد شده که خصوص این آیه بعد از گذشتن هشت ماه و یا یک سال و یا ده سال از نزول آیات اول سوره در مکه نازل شد، لیکن این حرف از این نظر سست است که در آیه شریفه جمله «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» آمده، و ظاهر آن این است که مراد از «زکات»- مخصوصاً بدان جهت که بعد از نماز و قبل از مسئله انفاق مستحبی آمده- زکات واجب باشد، و همه می‌دانیم که زکات بعد از هجرت در مدینه واجب شده. پس نزول این آیه در مدینه بوده و اینکه بعضی گفته‌اند: زکات در مکه واجب شد، ولی نصاب آن تعیین نشد تا در مدینه معین گردید و همچنین اینکه بعضی دیگر گفته‌اند: ممکن است آیه شریفه قبل از حکمش نازل شده باشد، و حکمش بعد از مدتی که از نزول آیه گذشت واجب شده باشد و جوهی بدون دلیل هستند. علاوه بر بی‌دلیل بودن این سخنان در آیه شریفه سخن از قتال هم رفته، می‌فرماید: «وَآخِرُونَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» با اینکه می‌دانیم در مکه در جو آن‌چنانی مصلحت نبوده که در متن آیه سخن از قتال به میان آید، و به هر حال ظاهر این است که آیه شریفه در مدینه نازل شده باشد نه در مکه، و بعضی از مفسرین هم به این نظریه متمایل شده‌اند (همان).

۳. تفسیر آیات ۱۷ و ۱۸ سوره ذاریات

«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ. وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (ذاریات، ۱۷ و ۱۸)؛ «اندکی از شب را می‌خوابیدند. و به هنگام سحر استغفار می‌کردند».

۳-۱. معنای کلمات

یهجعون: از ماده «هجعوع» به معنی خواب شبانه است (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۹۴).

۳-۲. نکته‌های تفسیری

«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»

از زهری و ابراهیم نقل شده است: یعنی مقدار اندکی از شب را می‌خوابیدند، و بیشتر

اوقات شب را نماز می‌خواندند. از سعید بن جبیر از ابن عباس و امام صادق(ع) روایت شده است: یعنی اینان کمتر شبی بر آنها می‌گذشت مگر آنکه در آن نماز می‌خواندند، یعنی آنچه در آن می‌خوابیدند روی هم اندک بود، و لیل اسم جنس است. مجاهد گوید: یعنی آنان تمام شب را نمی‌خوابیدند. از ضحاک و مقاتل نقل شده است: وقف بر قلیلاً خواهد بود، به این معنی که اندکی از مردم بودند که شب را اصلاً نمی‌خوابیدند، که بر قلیلاً وقف شده سپس «مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» جداگانه و ماء نافیه باشد، که به طور کلی خواب از آنان نفی شده یعنی شبها را تا صبح با نماز خواندن و قرائت قرآن احیاء می‌گرفتند. این نظر جای تأمل دارد زیرا اگر ما نفی باشد آنچه که در تحت نفی او باشد بر او مقدم نمی‌شود، مگر آنکه بگوییم «من اللیل» متعلق است به فعل محذوفی که «یهجعون» بر آن دلالت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۲۳۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۹۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۸۳).

«وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»

حسن گوید: اینان تا سحر به نماز خواندن می‌پرداخته و سپس در سحر به استغفار مشغول می‌شده‌اند، گویی شب گذشته خلافتی مرتکب شده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۱۷۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۸۳).

«هُم يَسْتَغْفِرُونَ» آنان هستند که اختصاصاً استغفار می‌کنند؛ چون استغفارشان دوام دارد (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۱۷۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۹۸).

امام صادق(ع) می‌فرماید: سحر در نماز وتر هفتاد بار استغفار می‌گفته‌اند. از مجاهد و مقاتل و کلبی روایت شده است: یعنی اینان سحرها نماز می‌خوانده‌اند، زیرا نمازی که سحرها می‌خوانده‌اند نوعی طلب آمرزش است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۲۳۴).

شاید تفسیر استغفار به نماز از این جهت است که استغفار جزئی از نماز شب، یعنی نماز

وتر است، همچنان که در آیه «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً» منظور از «قرآن فجر» همان نماز است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۷۱).

۴. ویژگیهای نماز شب

از آنجایی که در قرآن از نماز شب به اجمال سخن به میان آمده بنابراین برای یافتن ویژگیهای این نماز باید به احادیث پیامبر و اهل بیت رجوع کنیم؛ چون یکی از وظایف پیامبر و امامان تبیین مجملات قرآن می‌باشد. از این رو در اینجا به برخی از ویژگیهای نماز شب پرداخته می‌شود:

۴-۱. وقت نماز شب

وقت نماز شب از عشاء تا طلوع فجر (فرج، ۱۳۸۳ش، ص ۳۹) و یا از نیمه شب تا اول صبح صادق و دمیدن سحر است (مقتدری، ۱۳۷۶ش، ص ۷۴) ولی در روایات زمانهای خاصی بیان شده و در آنها به قیام توصیه شده است از جمله آنها از این قرارند:

الف) قیام در ثلث آخر شب براساس روایت بخاری از پیامبر اکرم (ص) (فرج، ۱۳۸۳ش، صص ۳۹-۴۱).

ب) خواب در نصف شب و قیام ثلث آن و خوابیدن در بخش ششم براساس روایاتی که در صحاح سته نقل شده است (همان).

ج) براساس روایات اهل بیت هرچه به صبح صادق و اول اذان نزدیک‌تر باشد بهتر و با فضیلت بیشتری است (مقتدری، ۱۳۷۶ش، صص ۷۴-۷۶).

د) براساس روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده بهتر است در یک ششم از نیمه دوم شب نماز بخواند که در این ساعت خداوند دعای او را مستجاب می‌گرداند (ملکی تبریزی، ۱۳۸۸ش، ص ۵۲۶).

ه) اگر توانست بعد از اینکه شب به نیمه رسید از جای بلند شود چهار رکعت نماز از

نماز شب را بجای آورد که پیامبر بعد از خواندن این چهار رکعت می‌خوابید سپس برای خواندن بقیه نماز شب از جای برمی‌خاست (همان).

۴-۲. تعداد رکعات نماز شب

براساس روایاتی که در صحیح بخاری و مسلم نقل شده ۷، ۹، ۱۱ و ۱۳ رکعت ذکر کرده‌اند که البته اهل سنت ۱۱ رکعت را بر دیگر موارد ترجیح می‌دهند و علت آن نقل عایشه است (فرج، ۱۳۸۳ش، صص ۴۳-۴۶).

روایاتی در اهل سنت وجود دارد که براساس آنها پیامبر نماز شبش را پیوسته می‌خوانده ولی چون سخنی از ایشان وجود دارد که ایشان می‌فرماید تا نمازشان را به صورت دو رکعت دو رکعت بخوانند از این رو اهل سنت این گونه خواندن نماز شب را ترجیح می‌دهند (همان، صص ۴۷-۴۹).

براساس روایات اهل بیت نماز شب مجموعاً ۱۱ رکعت است که هشت رکعت آن تحت عنوان نافله شب به صورت چهار نماز دو رکعتی و دو رکعت دیگر به نام نماز شفع و یک رکعت آخر به عنوان نماز وتر انجام می‌پذیرد (ملکی تبریزی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۹۹؛ مقتدری، ۱۳۷۶ش، ص ۸۰).

۴-۳. شرایط نماز شب

الف) براساس روایتی که در صحیح بخاری نقل شده پیامبر اکرم (ص) مسلمانان را از افراط در شب‌زنده‌داری برحذر می‌دارد (فرج، ۱۳۸۳ش، صص ۵۴ و ۵۵).

ب) براساس روایتی که ابوداود، نسایی، ابن‌ماجه، حاکم و دیگران نقل کرده‌اند پیامبر سفارش کرده است تا زن و شوهر به یکدیگر برای برپا داشتن نماز شب کمک کنند به طوری که اگر یکی از آن دو از خواب بیدار نشد دیگری او را بیدار کند (همان، صص ۵۸ و ۵۹).

ج) براساس روایتی که هبثمی نقل کرده زن می‌بایست برای برپاداشتن شب‌زنده‌داری و نماز شب از شوهر خود اجازه بگیرد و بدون اذن شوهر این کار صحیح نیست (همان، ص ۶۱).

د) براساس روایتی که بخاری نقل کرده انسان می‌تواند در صورت داشتن عذر مثل پیری و کهولت از رکعات نماز شب بکاهد و یا آن را نشسته بخواند (همان، صص ۷۳ و ۷۴).

ه) براساس روایتی که مسلم و ابوداود نقل کرده‌اند برای رفاه حال کسی که بر نماز شب مداومت دارد اجازه داده‌اند تا در صورت فوت آن قضایش را در وقت دیگری (بین نماز و نماز ظهر) بجای آورد (همان، صص ۷۸ و ۷۹).

و) اشتیاق در شب‌زنده‌داری از شروط مهم است (ملکی تبریزی، ۱۳۸۸ش، ص ۵۲۵).

ز) برخی گفته‌اند که در هر حالی می‌توان نماز شب را بجای آورد ایستاده یا نشسته یا در حال راه رفتن و... (همان، ص ۵۰۰) البته مسلم است که اگر ایستاده آن را بخواند فضیلت بیشتری دارد و بهتر است که در صورت نداشتن عذر آن را ایستاده و کامل بخواند.

نتیجه

۱. نماز شب بر طبق ظاهر آیات مستحب مؤکد است.

۲. این نماز بر طبق آیات می‌بایستی در شب خوانده شود ولی زمان دقیق آن در آیات مشخص نشده بلکه به صورت مجمل به یک سوم یا نیم یا ... از شب اشاره شده اما روایات به آن اشاره کرده‌اند.

۳. در یکی از این آیات به استغفار در نماز شب اشاره شده است که همان استغفار در نماز وتر است.

۴. تعداد رکعات نماز شب در قرآن ذکر نشده است ولی روایات آن را ۱۱ رکعت دانسته‌اند

که ۸ رکعت با عنوان نافله شب، ۲ رکعت با عنوان نماز شفع و ۱ رکعت با عنوان نماز وتر خواهد بود.

۵. بر طبق آیات عظمت نماز شب به اندازه‌ای است که پیامبر اکرم (ص) به وسیله آن آمادگی برای دریافت قول ثقیل (قرآن) را پیدا می‌کند.

۶. خداوند در آیات برای نماز شب تخفیفی قائل شده است، از این رو هرکس هرچقدر که توان داشته باشد می‌تواند به این فضیلت پردازد و آن به دو جهت است:

۶-۱. برخی از مسلمانان به تجارت می‌پردازند و یا به جهاد می‌روند و یا مریض می‌شوند و از این رو نمی‌توانند به نماز شب پردازند.

۶-۲. اندازه‌گیری مدت شب برای شب‌زنده‌داری به طوری که یقین کند یک سوم یا نیم یا ... از شب را احیا کرده است برای عموم مکلفان مشکل است و به راحتی نمی‌توانند تشخیص دهند که چه مقدار را به شب‌زنده‌داری پرداخته‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی.
۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران؛ مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
۶. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۸. فرج، بسطام عطیه، نماز شب، ترجمه و اقتباس عبدالغنی براهویی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۳ش.
۹. قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، تفسیر جامع آیات الاحکام، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۰ش.
۱۰. مقتدری، محمدتقی، نماز شب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۱۱. ملکی تبریزی، جواد، ترجمه کامل اسرار الصلوة، ترجمه محمدحسین محمودی گلپایگانی، تهران، مؤسسه انتشاراتی لاهوت، ۱۳۸۸ش.